

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۱ Scopus

صص ۱۶۵-۱۹۸

جنگ چالدران: خوانشی ژئوپلیتیکی

دکتر آرش رئیس‌نژاد* - استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
جلال‌الدین صادقی - دانشجوی روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه مفید قم، قم، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

DOR: 20.1001.1.17354331.1401.18.67.6.6

چکیده

در سده شانزدهم میلادی، شاه اسماعیل اول، وحدت ملی ایران را دوباره احیا و هویت ایرانی را بر پایه شیعه دوازده امامی پی‌ریزی کرد. در این میان، رقابت ژئوپلیتیکی ایرانی-عثمانی در آسیای باختری با رقابت ژئوکالچرال شیعی-سنی، هم‌نهشت شد. بنیان‌گذاری ایران صفوی تأثیری ژرف بر دیگر جوامع شیعه گذاشت. در بهار ۱۵۱۰م، ایران اما از شورشیان شیعه ترک‌زبان در آناتولی پشتیبانی نکرد. سلطان سلیم اول، چهار سال پس از سرکوب شورشی، به ایران تاخت و شاه اسماعیل را در نبرد چالدران شکست داد. نوشته‌های بسیاری درباره جنگ چالدران چاپ شده است اما کمتر به فاکتورهای ژئوپلیتیکی، ژئوکالچرال و ژئواکونومیک پرداخته شده است. "کدامین فاکتورهای بنیادین در شکل‌گیری نبرد چالدران نقش داشت؟" نوشته حاضر نشان می‌دهد نبود "خواست" و یا "توانایی" شاه اسماعیل در پشتیبانی از جنبش ترکان شیعه آسیای صغیر به شکست ارتش ایران و از دست رفتن همیشگی کردستان سوریه و ترکیه مدرن انجامید.

واژه‌های کلیدی: جنگ چالدران، ژئوپلیتیک، ژئوکالچر، ژئواکونومی، تنهایی استراتژیک.

۱. مقدمه

«سلسله صفویه توانست دولت و ملیت ایرانی را پس از نه سده فترت دوباره احیا کند» (Browne, 1920: 381-413). ایران پس از تازش‌های خونین و ویرانگر چنگیز، هلاکو و تیمور لنگ، آماج تهدیدات نوپدید همسایگانش بود. از یک‌سو، در باختر ایران امپراتوری نیرومند عثمانی بر گستره قلمرو خود می‌افزود و از سوی دیگر، ازبکان در شمال خاوری با نابود کردن تیموریان، بر خراسان دست یافته و اگر مانعی بر سر راه خود نمی‌دیدند به ایران میانی نیز می‌تاختند، چنان که پس از برآمدن صفویه به دشمنی با آنان برخاسته و به کرمان حمله کردند. در چنین شرایطی شاه اسماعیل جوان به قدرت رسید و با بنیان‌گذاری شاهنشاهی صفویه، حکومت ملوک‌الطوایفی که کمابیش از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان و تسخیر ایران توسط اعراب بنا شده بود را نابود و آشفتگی‌های سیاسی - اجتماعی داخل کشور را برچیده و با رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، چهره ایران را دگرگون ساخت.

برآمدن ایران صفوی بر چیدمان قدرت در حوزه ژئوپلیتیکی نیز آسیای باختری تاثیر گذاشت و خطر حکومت‌های همسایه، به ویژه امپراتوری عثمانی را برای امنیت ملی و یکپارچگی سرزمینی ایران دوچندان ساخت (Farrokh, 2007: 201-220). پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی در ایران، چیدمان قدرت ژئوپلیتیکی و «ژئوکالچرال»^۱ در آسیای باختری دچار دگرگونی گشت. از یک سو، برآمدن قدرت سیاسی - نظامی یکدست در قلمروی تاریخی جهان ایرانی (گستره‌ای پهناور از فرات و ماورا قفقاز تا هندوکش و رودخانه آموی)،^۲ آهراس را در میان امپراتوری ترکان عثمانی و خانات ازبک افکنده بود؛ به ویژه آن‌که، شاه جوان صفوی تا پیش از نبرد چالداران در همه کارزارهای نظامی خود پیروز گشته بود، و از سوی دیگر، با رسمی شدن مذهب شیعه دوازده امامی، نیروی نوین و منسجم ژئوکالچرالی بر پایه شیعه دوازده امامی در آسیای باختری پدیدار گشت. این تصمیم تاریخی شاه اسماعیل نه تنها وحدت سرزمینی در ایران را قوام بخشید، بلکه جماعات شیعی و رای مرزهای تاریخی جهان

ایرانی را در جهان عرب، فرارود، شبه قاره هند و به ویژه آسیای صغیر به تحرک واداشت. این تغییرات گسترده سیاسی و مذهبی با پیامدهای ژرف ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرال، زمینه دغدغه‌های بیش از پیش امپراتوری عثمانی را فراهم کرد؛ به ویژه آن‌که شیعیان آناتولی نیز از مریدان مهم و راستین صوفیان صفوی بودند. به بیان دیگر، ترکیب و همنهستی دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرال آسیای باختری پیشرانی مهم در برخورد دولت‌های عثمانی و صفوی بود. «پیشران‌های بنیادین بروز جنگ چالدران چه بوده است؟ پیامدهای ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرال این جنگ چه بود؟» این، پرسش محوری نوشتار پیش روست که خوانشی ژئوپلیتیکی از پیشران‌ها و پیامدهای جنگ چالدران را بدست می‌دهد. در مقابل، پاسخ بنیادین این نوشته بر اهمیت «تنهایی استراتژیک»^۱ تاریخی ایران انگشت می‌نهد. نگاشته پیش رو در آغاز به منابع موجود و پیشینه پژوهش می‌پردازد. سپس چارچوب نظری مقاله توضیح داده شده و پس از آن، به روابط ایران و عثمانی پیش از جنگ چالدران پرداخته می‌شود. در ادامه، دلایل ژئوپلیتیکی، ژئوکالچرال و «ژئواکونومیک»^۲ بروز جنگ چالدران تبیین می‌شود؛ در گام بعد، به مهم‌ترین دلایل شکست ایران در این جنگ و پیامدهای آن اشاره خواهد شد. در پایان، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که تنهایی استراتژیک تاریخی ایران، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده استراتژی فرمانروایان ایرانی صفوی بوده است که تا به امروز نیز ادامه دارد.

۲. روش پژوهش

نوشته پیش‌رو، رویکردی تحلیلی - تاریخی را با تکیه بر "خوانش تحلیلی فرآیند - ترسیم کن"^۳ برای پژوهش بکار می‌برد. این رویکرد، چارچوبی نظری را بر گرد مفهوم ژئوپلیتیک برمی‌سازد. به گفته الکساندر جورج و اندرو بنت، خوانش تحلیلی فرآیند - ترسیم کن این اجازه را به پژوهشگر می‌دهد تا پویایی، دگرگونی و رانه‌های در پس این دگرگونی‌ها را در فرگشت امر مورد بررسی، برجسته سازد.^۴ در رویکرد تحلیلی فرآیند - ترسیم کن یک خوانش به ظاهر

1. Strategic Loneliness

2. Geoeconomic

3. Analytical Process-Tracing Narrative

4. George, Alexander L. and Andrew Bennett. Case Studies and Theory Development in the Social Sciences. Cambridge, MA: The MIT Press, 2005. P. 211.

غیرنظری همچو تبیین نظری علی و تحلیلی نمایانده می‌شود. هم از این رو، پژوهش حاضر، با تحلیلی تاریخی، رانه‌های در پس این فرگشت را به گونه‌ای علی نشان می‌دهد. نوشته پیش‌رو بر کاربرد منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی در تبیین چرایی برآمدن جنگ چالداران و پیامدهای آن استوار است. از همین رو، پژوهش از منابع دست اول، متون تاریخی فارسی و مقالات موجود در این زمینه نیز سود می‌جوید.

۳. پیشینه پژوهش

جنگ چالداران (۹۲۰ ه. ق / ۱۵۱۴ م)، یک پاورقی ناشناخته در تاریخ نیست بلکه نبردی با اهمیت فراوان است که نتایج آن هم‌چنان در خاورمیانه مدرن امروزی مشاهده می‌شود. در این نوشته، با مراجعه به منابع قدیمی و دسته اول و همچنین با توجه به منابع نوین و نونگاشته درباره تاریخ ایران در دوران شاه اسماعیل صفوی، این جنگ مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در میان منابع دست اول، می‌توان به کتاب «حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر» نوشته «غیاث‌الدین خواندمیر» اشاره کرد. این کتاب تاریخ عمومی است که از دیرین‌ترین ایام آغاز می‌شود و تا سال ۹۳۰ هجری قمری ادامه می‌یابد. در جلد سوم این کتاب دوره پادشاهی شاه اسماعیل و وقایع آن زمان به طور مفصل بررسی شده است. کتاب دوم «عالم‌آرای صفوی» است که نویسنده آن مشخص نیست. این کتاب که به کوشش «یدالله شکری» منتشر گشته است، به شرح زندگانی پادشاهان نخستین خاندان صفویه و تاریخ اجتماعی ایران صفوی پرداخته و شرح مبسوطی از چرایی و چگونگی جنگ چالداران بطور دقیق و پژوهش‌گرایانه‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است. کتاب سوم «جهان‌گشای خاقان» است که همچون کتاب پیشین نویسنده‌ای ناشناس دارد. این کتاب درباره تاریخ شاه اسماعیل اول نوشته شده است و از این جهت که به رخدادهای پیش از برآمدن صفویه و اوضاع سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایران در آستانه تشکیل دولت صفوی می‌پردازد و زمینه‌های روی کار آمدن آن دولت و روحیات و شرایط زمانی و تاریخی آن دوره را مطرح می‌کند و علل رسمیت یافتن مذهب تشیع و تاثیر آن بر سرنوشت ایران را بیان می‌کند، دارای اهمیت است.

گذشته از منابع دست اول، نوشته‌های دست دوم و پژوهش‌های نوینی نیز انجام شده است. «ایران عصر صفوی» نوشته «راجر سیوری»^۱ است. نویسنده در این کتاب، تاریخ سیاسی و نظامی دوره صفوی و سیاست داخلی و خارجی صفویان را با توجه به ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران، بررسی می‌کند. دیدگاه اصلی سیوری در مورد صفویه این بوده که قدرت‌یابی صفویه در داخل ایران، برگرفته از سال‌ها تدارک صبورانه و ایدئولوژیک از سمت تشکیلات صفویه بوده است. «تاریخ ایران کمبریج» کتابی هفت جلدی و برگرفته از دانشگاه کمبریج، درباره تاریخ و جغرافیای تاریخی ایران است که از دوران پیش از مادها و هخامنشیان تا دوران کنونی را بررسی کرده است. جلد شش این کتاب مربوط به دوران شکوفایی و زوال امپراتوری صفویه است. «شاه‌جنگ ایرانیان در چالدران و یونان» نوشته «اشتن متز و جون بارک»^۲ و با ترجمه «ذبیح‌الله منصور» از دیگر کتاب‌های مربوطه است. در این کتاب، دو واقعه مهم تاریخ ایران،^۳ در قالب رمان به تصویر کشیده شده است.

گرچه این نوشته‌ها، تحلیل‌های چشمگیری از موضوع پژوهش را فراهم ساخته‌اند، با این حال در بیشتر موارد، تنها به یکی از جنبه‌های این جنگ مهم اشاره شده است. مهم‌تر آن‌که پیش‌تران‌های بنیادین ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال نادیده انگاشته شده است. از این‌رو، نوآوری پژوهش حاضر در این است که می‌کوشد با تکیه بر منابع گوناگون، دلایل ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچرال بنیادین بروز جنگ چالدران را بررسی و پیامدهای نادیده گرفته شده آن را تبیین کند.

۴. چارچوب نظری

مبانی نظری نوشته پیش‌رو بر خوانشی «سه سطحی»^۴ و «سه حوزه‌ای»^۵ از سیستم بین‌الملل با تکیه بر عوامل ژئوپلیتیک استوار است. ژئوپلیتیک در پی تحلیل تأثیرات جغرافیا بر سیاست و

1. Roger Savory

2. Steinmetz and John Bark

۳. جنگ شاه اسماعیل صفوی با عثمانی در چالدران و جنگ خشایارشا هخامنشی با یونان در قرن پنجم میلادی.

4. Three Levels

5. Three Domains

مبنای سیاست‌گذاری دولت‌هاست. به بیان دیگر، ژئوپلیتیک درباره چگونگی تأثیر فاکتورهای جغرافیایی بر روابط میان دولت‌ها و تلاش برای سلطه جهانی است (Foster, 2006:1). ژئوپلیتیک، خوانش و کنش فضایی روابط بین‌الملل است به گونه‌ای که سیاست جهانی، منطقه‌ای و محلی، بُعد ژئوپلیتیک داشته باشند (Cohen, 2003:3). از این رو ژئوپلیتیک، قدرت، جغرافیا و نظم جهانی را به هم پیوند می‌زند (Taylor, 1994:330). ژئوپلیتیک همچنین بر نقش محدودیت‌ها و فرصت‌های جغرافیایی در اجرای سیاست تأکید دارد. چنین مجموعه‌ای از تهدیدات و فرصت‌ها، خود نیز دارای جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است. مهم‌تر این‌که، ژئوپلیتیک از طریق پیوندزدن جغرافیای فیزیکی با کشمکش بر سر قدرت، آبشخور تصورات استراتژیک نیز است (Tuathil and Agnew, 1992:192).

از این دیدگاه، نظریه «محمی الدین مصباحی»^۱ چارچوبی نیرومند را فراهم می‌کند. این چارچوب، دیدگاهی سه‌گانه از سیستم بین‌الملل را «با سه ساختار متمایز سیاسی - نظامی، هنجاری - اجتماعی و اقتصادی» ارائه می‌دهد (Mesbahi, 2011:9-30). گذشته از عوامل جغرافیایی، هر دولت، اثری «همزیگری»^۲ از برهم کنش با حوزه‌ها و سطوح سه‌گانه تجربه می‌کند. چنین چارچوبی همچنین نشان می‌دهد که ردپای ریشه‌ها و پیامدهای یک امر ویژه- در این جا، جنگ چالداران- را می‌توان در سه حوزه ژئوپلیتیک، ژئوکالچرال و ژئواکونومیک و در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی یافت. بدین ترتیب، چارچوب تئوریک پیش رو، نقش بزنگاه‌های مهم تاریخی، نیروها (داخلی و خارجی) و بازیگران (تصمیم‌گیران، نخبگان و نهادها) را نشان می‌دهد (Reisinezhad, 2018: 35).

۱. رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه و پروفیسور روابط بین‌الملل در دانشگاه بین‌المللی فلوریدا

جدول (۱): چهارچوب تهدیدهای سه سطحی - سه حوزه‌ای علیه ایران صفوی

سطح // حوزه	ژئوپلیتیک	ژئوکالچر	ژئواکونومی
بین‌المللی
منطقه‌ای	چیرگی و تسلط عثمانی بر قفقاز، آذربایجان و عراق	نابودی مذهب شیعه بدست نیروهای سنی	کنترل راه بازرگانی تبریز - آسیای صغیر توسط عثمانی
داخلی	جلوگیری از تجزیه کشور	جلوگیری از احیای مذهب تسنن حامی عثمانی در ایران	محاصره و فروپاشی اقتصادی

با توجه به این که سطح بین‌المللی در زمانه جنگ چالدران به گونه‌ای اثرگذار پدید نیامده بود، نگاشته پیش‌رو تنها بر دو سطح منطقه‌ای و داخلی تاکید کرده و رقابت‌های ژئوپلیتیکی، ژئوکالچرال و ژئواکونومیک میان دو شاهنشاهی صفوی و امپراتوری عثمانی را به تصویر می‌کشد.

جدول (۲): چهارچوب تهدیدهای سه سطحی - سه حوزه‌ای علیه امپراتوری عثمانی

سطح // حوزه	ژئوپلیتیک	ژئوکالچر	ژئواکونومی
بین‌المللی
منطقه‌ای	چیرگی و تسلط ایران بر آسیای صغیر	تضعیف مذهب تسنن در منطقه و قدرت یابی مذهب شیعه در منطقه	کنترل راه بازرگانی تبریز - آسیای صغیر توسط ایران
داخلی	جلوگیری از تجزیه امپراتوری و دخالت ایران در رقابت قدرت میان شاهزادگان عثمانی	جلوگیری از گسترش شیعه صفوی در آسیای صغیر	تضعیف جایگاه اقتصادی امپراتوری در بازرگانی میان شرق و اروپا

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. ایران و عثمانی پیش از جنگ چالدران

با کارزاری پیروزمندانه شاه اسماعیل و قزلباشان صفویان توانستند به واسطه رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، در برابر دشمنان خود در خاور(ازبکان) و باختر(عثمانی) به وحدتی سیاسی و ایدئولوژیک دست یابند (Hinzi, 1982:2). همزمان با این کارزار در یکپارچه کردن ایران زمین، سلطان بایزید دوم (۹۱۸-۸۸۱ ه.ق) بر امپراتوری عثمانی فرمان می‌راند. بایزید دوم، ایران را به مثابه پلی در میان دو بخش بزرگ دنیای اسلام می‌دید (Pashazadeh, 2000: 62-67; Falsafi, 1963:5-8). از این‌رو، دگرگونی‌های سیاسی در این منطقه را حتی پیش از برآمدن اسماعیل

جوان به دقت زیر نظر داشته و گاه با فرستادن نیروی نظامی کمکی، دخالتی عملی در ایران داشت. پس از شکست سلطان حیدر^۱ در جنگ با شروانشاه، سلطان بایزید دوم در نامه‌ای بدون تاریخ از پیروزی آق‌قویونلوهای بایندر بر «گروه ضاله حیدریه لعنهم الله و دمرهم» ابراز شادمانی کرده بود (Fereydunbeg, 1858:310-311). بایزید دوم در آغاز دو بار «الوندبیگ میرزا»^۲ را تحریک و تجهیز کرد تا با شاه اسماعیل وارد جنگ شود اما در هر دو جنگ، شاه اسماعیل پیروز شد (Falsafi, 1963: 3). با این حال، بایزید دوم از روابط دوستانه خود با امیران بایندری آق‌قویونلو دست برداشت و همچنان آنها را به اتحاد و برانداختن قزلباشان تشویق می‌کرد (Pouriran, 2005:25; Mirahmadi, 1992:174). سلطان عثمانی پیش از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل صفوی و در دوره حکومت رستم‌بیک آق‌قویونلو نیز، نیروی نظامی به ایران فرستاده بود تا از این طریق بتواند «احمدبیک آق‌قویونلو»^۳ را در ایران به قدرت رسانده و مانع از برآمدن ایران متحد در مرزهای خاوری امپراتوری عثمانی گردد (Asgari, 2012:20-27). به بیان دیگر، خطر ژئوپلیتیکی ایران نیرومند و تهدید ژئوکالچرال شیعی در کنار مرزهای باختری عثمانی، سلطان را واداشته بود تا روابط خود را با رقبای شاه اسماعیل، به ویژه محمد شیبانی خان ازبک و دودمن ترکمانان آق‌قویونلو، مستحکم ساخته و قزلباشان شیعی را محاصره نماید (Asgari, 2012:323-332). پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل در ایران، سلطان عثمانی دریافت که حکومت شاه جوان صفوی، تزلزل‌ناپذیر است و او ناچار است این واقعیت را بپذیرد. سلطان در ظاهر از مواضع خود دست شسته و لذا به ظاهر از در دوستی درآمد (Mahdavi, 1990:16; Mirahmadi, 1992:53-68; Sarwar, 1975:90; Parsadust, 1996:362 نامه‌ای فارسی به شاه ایران، مراتب تبریک خود را اعلام داشت. با این حال، نقدی گزنده به اسماعیل جوان داشت و نوشت: «لازم نیست که ترویج و تعمیم یک طریقه مخالف عامه مسلمین را از برای پیشرفت امور سلطنت سه روزه دنیا آلت قرار داده و در میان امت خیرالبشر تفرقه

۱. پدر شاه اسماعیل

۲. پادشاه آق‌قویونلو

۳. داماد بایزید دوم و فرزند اوزون حسن که در زمان حیات پدرش به دربار عثمانی پناهنده شده بود.

بیندازد ... مملکت پادشاه می‌خواهد، پادشاه مملکت و رعیت، این هر دو به عدالت معمور و مرفه می‌شود. پادشاه با دین و مذهب، که از امور معنویه و اخرویه است چه کار دارد» (Pashazadeh, 2000: 85). دخالت بایزید در رقابت قدرت درون قلمروی ایران اما این واقعیت را به شاه اسماعیل نشان داد که ناتوانی سامانه سیاسی در نگاه‌داشت یکپارچگی سرزمینی، پیش‌درآمد ترک‌تازی ترکان عثمانی در ایران می‌گردد.

با برآمدن ایران یکپارچه، نیروی ژئوکالچرال شیعی موازنه قوا را در آسیای باختری دگرگون کرد. رسمیت یافتن شیعه دوازده‌امامی در ایران، تأثیری ژرف بر دیگر جوامع شیعه خاورمیانه، به ویژه ترکان شیعه آسیای صغیر گذاشت (Limbert, 1987: 43). اسماعیل نیز، شاه و مرشد کامل برای شیعیان ترک‌زبان شده بود. شیعیان ترک‌زبان که وحشیانه توسط سلاطین عثمانی مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند از پیروزی‌های پی‌درپی شاه جوان صفوی استقبال می‌کردند. آنان سرانجام به رهبری «شاه‌قلی‌بابا تکه‌لی»^۱ در بهار ۱۵۱۰، شورش گسترده را در آناتولی، به ویژه در «تکه»^۲ به راه انداختند.^۳ گرچه مورخان عثمانی علت گسترش طریقت صفوی در آناتولی را ناشی از مماشات بایزید دوم با صوفیان صفوی می‌دانند (Dursun, 2002: 207; Gozaydin, 2008: 12)، اما، سلطان عثمانی مترصد فرصتی برای برخورد با شاه ایران بود. هنگامی که شاهزاده سلیم جاه‌طلب، علیه پدر خود تمرد کرد، بایزید دوم نخست به او «پیشنهاد داد که قبل از استعفايش از پادشاهی، در مقام سردار در جنگی که باید با شاه اسماعیل صورت گیرد شرکت کند» (Uzuncarsili, 1991: 262). این پیشنهاد، مشخص می‌کند که سلطان بایزید با همه تلاش‌های ظاهری که برای برقراری رابطه نزدیک با شاه اسماعیل می‌کرد، اما در نهایت تصمیم به جنگ با شاه ایرانی گرفته بود. در واقع، گسترش تشیع در ایران و آناتولی، به همراه برآمدن دولت نیرومند یکپارچه ایران

۱. نام حقیقی شاه‌قلی، «قرابیک اوغلو» بود. او پس از درگذشت پدرش (بابا حسن خلیفه) که از مریدان شیخ حیدر (پدر شاه اسماعیل یکم) بود، رهبر شیعیان آناتولی گشت.

۲. آنالیای امروزی

۳. اهمیت شورش شاه‌قلی از این باب است که سلطان سلیم عثمانی کمتر از سه سال پس از سرکوب این شورش به ایران حمله کرد.

صفوی، دولت عثمانی را بر آن داشت تا مسیرش را به سوی خاور، برای حمایت از آناتولی به طور خاص و جهان تسنن به صورت عام تغییر دهد (Yaghi, 2009: 28). به بیان دیگر، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و هم‌مرز بودن دو کشور در کنار مغایرت‌های مذهبی میان طرفین، شرایطی را به وجود آورد که روابط پیش‌روی آنها به سمت تنش آمیخته با خصومت سوق داده شد (Zeinolabedin, 2007: 41). کوتاه این که تهدید ژئوپلیتیکی-ژئوکالچرال ایران صفوی برای امپراتوری عثمانی، نادیده‌انگاشتنی نبود و برخورد نظامی میان آنان امری اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. گذشته از خیزش شیعیان ترک‌زبان آناتولی، شعله‌های جنگ قدرت در امپراتوری عثمانی، زبانه کشیده بود. در آن زمان، هواداران شاه اسماعیل در آناتولی به اندازه‌ای گسترده بودند که فرزندان بایزید دوم (شاهزادگان احمد و قوردقورد) برای استفاده از آنان به منظور رسیدن به تخت سلطنت امپراتوری، خود را دارای گرایش‌های صفوی‌گونه نشان می‌دادند (Anonimine, 1997: 42-44). بر اساس سنت رایج در میان ترکان عثمانی، تمامی شاهزادگان از حق جانشینی پدر برخوردار بودند (Inalcik, 1959: 69). شاهزاده احمد از جانب بایزید دوم، پشتیبانی می‌شد (Bedlisi, 1674: 1077; Khajeh Sadoddin, 1863: 134-172; Solaqzadeh, 1880: 325). قوردقورد حمایت می‌کردند (Shaw, 1976: 78-79; Creasy, 1878: 65-66). شاهزاده سلیم نیز مورد حمایت سپاهیان ینی‌چری بود (Kinross, 1977: 49). بایزید دوم با فشار ینی‌چریها، به ناچار از قدرت کناره گرفت و تخت سلطنت را به فرزندش سلیم واگذار کرد (Kinross, 1977: 66-69; Bedlisi, 1674: 1135-1136; Neshanjizadeh, 1863: 463; Lotfipasha, 1923: 94; Khajeh Sadoddin, 1863: 201-203; Ruhi, 1992: 131-133). سلطان سلیم نیز پس از اعلام فرمانروایی، برای مستحکم کردن پایه‌های سلطنتش، شاهزادگان احمد و قوردقورد را بکشت (Falsafi, 2002: 31; Rumlu, 1978: 136; Savory, 1984: 9-26).^۱ پر بیراه نیست که او را سلیم یاووز یا خونریز نامیدند.

۱. شاهزاده قوردقورد در کنار شاهزاده جم (فرزند سلطان محمد فاتح) و شاهزاده مصطفی (فرزند سلطان سلیمان) دیوان شعر فارسی داشتند.

با روی کار آمدن سلطان سلیم (۹۲۶-۹۱۸ ه.ق)، روابط محتاطانه تبریز و «اسلامبول»^۱ تغییر کرده و خصمانه تر شد (Faridbeg, 1914:59-62). وی برای برخورد با هموارد صفوی خود، اقداماتی سیاسی، دینی و اقتصادی را انجام داد. برای پیگیری تصمیمات سیاسی خود پیش از حمله نظامی به ایران، با سردار معتمد خود «عزت چاپین»^۲ مشورت کرد. وی به سلیم پیشنهاد داد میان قبایل ایرانی یعنی قبایل آذربایجان، کردستان و قفقازیه اختلاف بیندازد تا آنان نتوانند با یکدیگر متحد شوند؛ در غیر این صورت ارتش عثمانی نابود خواهند شد. سلطان سلیم این پیشنهاد را پذیرفت و عزت چاپین را مأمور پیگیری این سیاست کرد. عزت چاپین وارد قبایل ایرانی شد (Metz and Bark, 1984:32-45)، اما سرانجام به علت وفاداری قبایل ایرانی به شاه اسماعیل، نتوانست به هدفی که داشت برسد. سلطان سلیم همان گونه که در حمله به کشورهای اروپایی نگران خاور عثمانی و هجوم شاه اسماعیل بود، در لشکرکشی به ایران نیز از هجوم کشورهای اروپایی به ویژه مجارستان بیمناک بود. به این منظور وی فرستادگان و نیز، مسکو و مجارستان را پذیرفت و با کلیه آنان پیمان صلح منعقد کرد. او به این ترتیب، خاطر خود را از جانب مغرب آسوده ساخت و تمام توجه خود را به تمرکز نیروهایش برای سرکوب شاه اسماعیل منعطف نمود (Falsafi, 2002:39; Farzalibeyli, 2002:81). همچنین سلطان عثمانی قبل از عزیمت به جنگ چالدران، نامه‌ای به «علاءالدوله»^۳ نوشت و از وی خواست در این جنگ با او همکاری کند، اما او این پیشنهاد سلطان عثمانی را قبول نکرد؛ چرا که وجود پادشاه جوان و نیرومندی مانند سلطان سلیم را به زیان دولت خویش می‌دید، به همین دلیل پنهانی در اتحاد با ایران و مصر وارد شده بود و با شاه اسماعیل، دشمن قدیمی خود دست دوستی داده بود. علاوه بر این، وی منابع آذوقه و غلات خود را نیز نابود کرد و با این کار، ارتش عثمانی را در تنگنای سختی قرار داد (Falsafi, 2002:35; Uzuncarsili, 1991:283). مهم تر اما کنش‌های دینی سلیم برای مهار شیعیان ترک‌زبان آناتولی بود. سلیم نیک می‌دانست که آنان از مریدان راستین صوفیان صفوی و علاقمند به شاه

۱. نامی که سلاطین عثمانی بر روی شهر کنستانتینو پولیس یا بیزانس گذاردند و بعدها استانبول نامیده شد.

۲. همان فردی بود که مأمور شد به دستور سلیم سلطان بایزید دوم را به آناتولی خاوری تبعید کرد.

۳. حاکم ولایت ذوالقدر

قزلباش بودند (Savory, 2008: 37). صوفیان آناتولی به دلیل نقش گسترده‌شان در جامعه روستای ترک، مورد توجه خاص دولت عثمانی بودند (Lapidus, 2002: 433-438). هم از این رو، سلطان سلیم پس از بررسی میزان طرفداران شاه اسماعیل در آناتولی، برای این که خاطرش از جانب شیعیان و مریدان شاه اسماعیل در داخل کشورش آسوده گردد، دستور داد تا تمام پیروان مذهب شیعه را، از هفت ساله تا هفتادساله یا بکشند یا به زندان بیندازند. چهل هزار تن از مردم شیعه به دستور وی کشته شدند و پیشانی بقیه را با آهن گذاخته، داغ کردند تا شناخته شوند و آنها را با بستگان و وراث کشته‌شدگان به متصرفات اروپایی عثمانی تبعید کردند، تا دیگر کسی از پیروان مذهب شیعه در ولایات مرزی ایران و عثمانی باقی نمانند تا با سرداران قزلباش هم‌دستی کنند (Uzuncarsili, 1991: 278; Browne, 1920: 587; Bitlisi, 1976: 130). سلیم همچنین برای مبارزه با صفویان، با طریقت‌های زاهدیه و حلواتیه همکاری کرد و با حمایت علما توانست به رویارویی‌های نظامی‌اش با صفویان رنگ دینی ببخشد و از این طریق، برای جنگیدن با دولتی مسلمان، مشروعیت کسب کند (Saray, 1990: 20-21; Kucukdag, 1995: 277). وی برای آن که بتواند اهل سنت را بر علیه شیعیان صفوی بشوراند، از علمای دینی خواست رساله‌هایی در مورد انحراف مذهب شیعه از دین اسلام و تکفیر شیعیان بنویسند (Tansel, 1966: 20-30; Pashazadeh, 2000: 35).

در حوزه اقتصادی نیز سلطان عثمانی به محاصره اقتصادی ایران دست زد. تا پیش از بروز جنگ چالدران اکثر شیعیان آناتولی به شغل تجارت مشغول بودند. تجارت لوازم جنگی، نقره و محصولات معدنی نظیر آهن. دولت عثمانی برای تغییر اوضاع، ابتدا کنترل‌های مرزی را افزایش داد تا عواید این تجارت‌ها به دست شاه صفوی نرسد و سپس موانعی را بر سر راه تجارت ابریشم ایجاد کرد و دولت صفوی را تحت محاصره اقتصادی قرار داد (Kucukdag, 1995: 275-276; Akgunduz, 1991: 167-171). این سیاست سلطان سلیم برای دولت صفوی و بازرگانان ایرانی خسارت بار بود (Shaw, 1976: 161).

۲-۵. چرایی رخ دادن جنگ چالدران

رخ دادن جنگ چالداران ریشه در دسته‌ای از عوامل گوناگون داشت. از یک سو آن را می‌توان به جاه‌طلبی فرمانروایان دو کشور نسبت داد. سلطان سلیم پادشاهی مغرور بود و شیوه صلح‌طلبانه پدر را در برخورد با رقبا دنبال نمی‌کرد. کشمکش‌های موجود در عثمانی بر سر جانشینی بایزید دوم بر روابط دولت‌های صفوی و عثمانی تأثیرگذار بود. با این‌که چندین دولت، پادشاهی سلیم را تبریک گفتند، اما هیئتی از سوی شاه اسماعیل برای این منظور به عثمانی اعزام نشد (Purgstall, 1827:112; Falsafi, 2002:38; Hamer, 1917:112). این امر به مفهوم آن بود که شاه اسماعیل، پادشاهی سلطان سلیم را به رسمیت نمی‌شناخت و قانونی نمی‌دانست. در نتیجه سلطان سلیم، پادشاه ایرانی را دشمن مذهب، کشور و شخص خود می‌پنداشت (Jahangoshaye Khaqan, 1985:238; Sheibani, 1928:167). پیشینه سلطان سلیم نیز امری موثر بود. او به واسطه حکمرانی بر ولایت ترابوزان با مرزهای خاوری عثمانی به خوبی آشنا بود (Yaghi, 2009:51). تا پیش از پادشاهی سلطان سلیم، سلاطین عثمانی توجه اصلی خود را معطوف توسعه متصرفات خود در کشورهای اروپایی و جنگ با پادشاهان مسیحی آن قاره می‌کردند و با همسایگان خاوری خود درگیری کم‌تری داشتند، اما سلطان سلیم از همان ابتدای سلطنتش تصمیم گرفت به ممالیک اسلامی روی بیاورد و اروپای مسیحی را به حال خود بگذارد (Metz and Bark, 1984:49; Parsadust, 1996:388). سلطان سلیم اندیشه تصرف تمام کشورهای اسلامی را در ذهن می‌پروراند و قصد داشت از دنیای اسلام یک امپراتوری واحد به وجود بیاورد. در بین کشورهای اسلامی از هیچ ملتی به اندازه ایران نمی‌ترسید (Metz and Bark, 1984:31). کوتاه این‌که، سلطان سلیم انقلابی در راهبرد نظامی امپراتوری عثمانی به وجود آورد.

شاه اسماعیل نیز فرمانروایی دل‌آور و بی‌باک بود که «در شجاعت میراثی از حضرت شاه ولایت داشتند» (Qomi, 2004:154). شاه جوان صفوی «پادشاهی بود در نهایت عظمت و جلال و غایت ابهت و کمال و در شجاعت و مردانگی به مرتبه‌ای بود که به اندک سپاه بر سر صد هزار سوار تاختی» (Qazvini, 1936:236-237). یکی از تاجران معاصر شاه اسماعیل، گفته است: «وی تیراندازی ماهر بود. مردم و به ویژه سربازان، این صوفی را دوست دارند و جایگاه او را تا درجه

الوهیت بالا می‌برند» (Charles, 1873: 201-202). وی در دوران سلطنت خود پنج جنگ بزرگ انجام داد؛ که در تمامی این جنگها به استثنای جنگ چالدران پیروز بود (Rumlu, 1978: 183). با همین دلوری‌ها بود که مرزهای ایران صفوی را تقریباً به مرزهای ایران ساسانی گستراند (Rumlu, 1978: 182). در مجموع، شاه اسماعیل بسیار باهوش، بخشنده، شیعه‌ای متعهد و از نظر اخلاقی به فکر تأمین رفاه مردم خود بوده است (Roemer, 1991: 225; Farrokh, 2018: 22; Jayne, 2010: 109). با این حال، شاه اسماعیل به دنبال تحریک سلطان عثمانی نبود. هم از این رو، در پاسخ به دو نامه سراسر توهین آمیز سلیم، پاسخی نداد و آن‌گاه که نامه سوم توهین آمیز دیگری را دریافت، با پرهیز از کاربرد واژگان نامناسب و خطاب قرار دادن محترمانه سلیم، درخواست عدم شتاب در جنگ را مطرح و تنها در پایان نامه به او یادآور شد که «بس تجربه کردیم در این دیر مکافات، با آل علی هر که درافتاد ورافتاد» (Fereydunbeg, 1858: 384-385). از سوی دیگر، رخ دادن جنگ چالدران را می‌توان به رقابت ژئوکالچرال ایران و عثمانی در آسیای باختری نسبت داد. برآمدن دولت نیرومند شیعی در ایران، تأثیری آنی بر جامعه شیعی ترک‌زبان در آسیای صغیر داشت. بی‌شک، شاه اسماعیل، خود بر آن بود که شیعه اثنی عشری را در آسیای باختری رواج دهد و خود گفته بود: «مرا داعیه سلطنت و جهانگیری نیست و می‌خواهم دین آباء و اجداد و حضرت ائمه معصومین علیه‌السلام را رواج بدهم و تا جان داشته باشم، در راه دین مبین شمشیر بزنم که تا حق به مرکز خود قرار بگیرد» (Alam Araye Safavi, 1984: 62). هم از این‌روست که بسیاری از مورخان ترک برآنند که هدف اصلی شاه اسماعیل از تبلیغ طریقت شیعه دوازده امامی در آناتولی، توسعه طلبی و نابودی امپراتوری عثمانی بود. شاه اسماعیل در پنج سالی که در لاهیجان در خفا به سر می‌برد (در میانه سال‌های ۹۰۰-۹۰۵ ه.ق) با مریدانش در آناتولی در ارتباط بود. در اواخر تابستان سال ۹۰۴ هجری قمری که شاه اسماعیل تلاش می‌کرد قدرت را در ایران در اختیار بگیرد، نخستین دسته

۱. جنگ با فرخ‌یسار شروانشاه در جیانی (۹۰۶ق/۱۵۰۰م)؛ جنگ با الوند میرزا در شرور (۹۰۷ق/۱۵۰۱م)؛ جنگ با سلطان مراد در اولمه قولاغی در نزدیکی همدان (۹۰۸ق/۱۵۰۳م)؛ جنگ با شیبانی خان ازبک در حوالی مرو (۹۱۶ق/۱۵۰۳م)؛ جنگ با سلطان سلیم اول عثمانی در چالدران (۹۲۰ق/۱۵۱۴م).

سپاه‌یانی که به او پیوستند از مریدانش در آناتولی بودند (Savory, 1984: 38). شیعیان ترک‌زبان که وحشیانه توسط سلاطین عثمانی مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند از پیروزی‌های پی‌درپی شاه صفوی استقبال کرده و سرانجام، شورش گسترده را در آناتولی برآوردند. این چنین پیوندهای نیرومند میان شیعیان آناتولی و شاه‌اسماعیل بود که نگرانی سلطان سلیم را شدت می‌بخشید. پادشاه عثمانی که هیچ‌گونه دخالتی را در امور کشورش بر نمی‌تافت، چاره را در آن دانست که با شاه‌اسماعیل به نبرد برخیزد و با سرکوبی او از تحرکاتش جلوگیری کند (Parsadust, 1996: 390). «دیوید مورگان»^۱ و «پتروشفسکی»^۲ نیز به وجود تعداد بی‌شمار حامیان صفوی درون قلمروی عثمانی و تاثیر آن بر پدیداری جنگ چالدران اشاره کرده‌اند (Morgan, 2015: 156; Petrushevsky, 1985: 295). گذشته از این، سلطان سلیم که تغییر مذهب در ایران را همانند خروج ایران از امپراتوری عثمانی می‌پنداشت، درصدد برآمد تا با پی‌ریزی جنگ چالدران، ایران را تصرف کرده و به قلمروی خود اضافه کند. بی‌شک، برهم خوردن توازن چیدمان قدرت ژئوکالچرال منطقه، به واسطه گرایش به شاه‌اسماعیل در نزد بسیاری از اتباع عثمانی در آناتولی، دلیلی مهم در بروز جنگ میان دو دولت بود.

گذشته از رقابت ژئوکالچرال، پیشران مهم روی‌دادن جنگ چالدران را می‌توان رقابت ژئوپلیتیکی میان تبریز و اسلامبول دانست. این رقابت، تنها به دوران صفوی محدود نبود و چه پیشتر نیز در زمان سلطان محمد دوم، ملقب به «محمد فاتح» و امیر حسن بیک آق‌قویونلو، مشهور به «اوزون حسن»^۳ به زورآزمایی نظامی دست زده بودند (Behisti, 2016: 282-; Remzi, 2003: 95-113; Ehsan, 1910: 149; Jackson, 1986: 512-523). این دو در سال ۸۷۷ ه. ق بر سر کنترل قرامان در آناتولی جنوبی، در دو جنگ «اوجان» و «اتلق‌بلی» به نزاع با هم، برخاسته بودند. در جنگ نخست، ترکمانان آق‌قویونلو به رهبری «اغورلو محمد» (پسر بزرگ اوزون حسن)، نیروهای عثمانی را به فرماندهی «خاصه مراد» در اوجان شکست دادند (Rumlu, 1978: 763-764).

1. David Morgan

2. I. P. Petrushevsky

۳. بنیان‌گذار و برجسته‌ترین امیر ترکمانان آق‌قویونلو و همچنین نیای مادری شاه اسماعیل.

Fereydunbeg, 1858:276-278). جنگ دوم تنها چند روز پس از آن، در حالی که نیروهای عثمانی در حال عقب‌نشینی بودند روی داد (Fereydunbeg, 1858:280; Roemer, 2001:185). به سبب نرسیدن سلاح‌های گرمی که ونیزی‌ها وعده داده بودند (Farrokh, 2018:33; Lockhart, 2004:377; Zeno, 1970:214-215) و تفاوت چشم‌گیری که در تجهیزات و تعداد سپاه صد هزار نفری عثمانیان در برابر سپاه ۷۰ هزار نفری، اوزون حسن، فرمانروای ترکمان شکست خورد (Savory, 1984:44; Babinger, 1978:314; Parsadust, 1996:213-214; Seyyed Hosseinzadeh, 2012:3-15). نکته آن‌که اوزون حسن نیز مانند شاه‌اسماعیل، به دلیل عدم برخورداری از سلاح گرم، از عثمانی شکست خورد. جالب‌تر آن‌که، اوزون حسن، پدر بزرگ مادری شاه‌اسماعیل بود و سلطان محمد دوم نیز، پدر بزرگ سلطان سلیم اول. در واقع، نبردهای اوجان و اتلق‌بلی، پیش‌درآمد جنگ چالداران و رقابت همیشگی ایران و عثمانی بود. این دو نبرد همچنین، نشان می‌دهد که تغییر مذهب در ایران و دگرگونی چیدمان قدرت ژئوکالچرال در منطقه، تنها رقابت ژئوپلیتیکی دو قدرت آسیای باختری را تشدید و تسریع کرد. در واقع، سلاطین عثمانی هم بدنبال گسترش قلمرو خود در اروپای مسیحی بودند و هم خواهان چیرگی بر جهان اسلام بودند (Minorsky, 1933:20). جای شگفتی نبود که سلطان سلیم به بدنبال افزودن قلمرو ایران به امپراتوری عثمانی بود. برای امپراتوری عثمانی، ضعف همسایگان خاوری‌اش بسیار مهم بود، پس با بنیان‌گذاری شاهنشاهی نیرومند صفوی، منافع خود را از جهات گوناگون در خطر دید. از سوی دیگر، شاه‌اسماعیل نیز بدنبال ناتوان‌سازی رقیب قدر خود بود. شاه‌اسماعیل از آشفته‌گی‌های عثمانی در آغاز پادشاهی سلطان سلیم و مشکلات او در دفع برادرانش کاملاً آگاه بود و زمانی که خبر تنش در ولایت روم را شنید به «نورعلی خلیفه روملو»^۱ دستور حمله به خاک عثمانی را داد و از او خواست طرفداران صفویه را جمع‌آوری کرده و به ایران انتقال دهد (Rumlu, 1978:134; Qomi, 2004:124; Jahangoshaye Khaqan, 1945:475). نورعلی خلیفه نیز دستورات شاه‌اسماعیل را اجرا کرده و به ولایت مرزی عثمانی حمله برد و با همکاری گروهی از شیعیان آنجا، بر حکام ترک غلبه و شهرهای حصارشرقی، ملطیه و توقات را فتح کرده

و در آنجا خطبه به نام شاه اسماعیل خواند و به این ترتیب انضمام آن ولایات را به ایران اعلام داشت (Falsafi, 2002:34). هم‌زمان، «خان محمد استاجلو» نیز ولایت دیاربکر را آرام کرده و سپاهیان علاءالدوله ذوالقدر را از بین برده بود (Jahangoshaye Khaqan, 1945:489). همچنین وی به دلیل تحریک شاه اسماعیل و مغرور شدن به واسطه پیروزی‌هایش، به سلطان سلیم نامه‌هایی تهدیدآمیز و تحقیرآمیز نوشت و او را به جنگ فراخواند (Sumer, 1992:44; Alam Araye Shah, 1992:44; Ismail, 2005:244; Jahangoshaye Khaqan, 1985:490). نتیجه این کوشش‌ها، تشدید رقابت ژئوپلیتیک میان صفوی و عثمانی بود. امیر محمود خواندمیر در «ذیل تاریخ حبیب السیر» در این باره می‌نویسد: «سلطان سلیم طمع در ولایات عراق و آذربایجان کرده بود لذا ایلچیان بدین منظور نزد شاه اسماعیل فرستاد و شاه اسماعیل نیز در جواب فرمود ما نیز متوجه اخذ و تصرف ممالک تو هستیم» (Khandmir, 1996:85). بنابراین از یک سو، صفویان می‌کوشیدند حوزه نفوذ خود در آناتولی میانی و باختری را افزایش دهند و از سوی دیگر امپراتوری عثمانی نیز در تلاش بود ایران را به قلمرو خود اضافه کند. کوتاه این که، با برآمدن ایران یکپارچه و نیرومند صفوی، تنش‌های ژئوپلیتیک را بر رقابت ژئوکالچرال شیعی - سنی برآمده از رسمی شدن مذهب شیعه در ایران، همنهشت گردانید. در این میان، رقابت ژئواکونومیک ایران - عثمانی نیز بر رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرال افزوده بود. هر دو دولت عثمانی و صفوی برای دستیابی به حوزه نفوذ اقتصادی و راه‌های استراتژیک بیشتر، می‌کوشیدند. رقابت اصلی بر کنترل جاده ابریشم بود. این راه که مهم‌ترین و دیرپای‌ترین شاهراه بازرگانی تاریخ بود، شبکه‌ای از راه‌های درهم‌تنیده از خاور تا به باختر آسیا بود که جنوب آسیا، شمال آفریقا و خاور اروپا را نیز دربرمی‌گرفت. گرچه پس از کشف قاره آمریکا، که مسیرهای نوین و پرسود بازرگانی را از درون آسیا به اقیانوس اطلس چرخاند (Peter, 2016:431)، جاده ابریشم اندک اندک از یادها رفت. با این حال، در آغاز سده شانزدهم میلادی هنوز شاه‌رگ مهم داد و ستد جهانی بود. مهم‌تر این که، اهمیت جاده ابریشم نمایان‌گر نقش ژئواستراتژیک تاریخی ایران در میانه جاده ابریشم بود؛ چرا که ایران گرانیگاه شاه‌رگ بازرگانی دنیای آن زمان بود (Reisinezhad, 2018:2-10). این نقش، برخاسته از جایگاه جغرافیایی ایران زمین، همچو پیونددهنده آسیا، اروپا و آفریقا بود. جایگاه استراتژیک

جغرافیایی ایران دسترسی به خلیج فارس و آبهای آزاد را آسان می‌ساخت و همچنین تنها تقاطع باختری - خاوری / شمالی - جنوبی برای داد و ستد با آسیای میانه و قفقاز بود. عمده جنگ‌های ایرانیان اشکانی و سپس ساسانی با امپراتوری روم و «بیزانس»^۱ از تلاش برای کنترل جاده ابریشم و شریان‌های بازرگانی برخاسته بود. یک هزاره بعدتر، جنگ‌های امپراتوری عثمانی با دولت ایرانی صفویه نیز، در کنار منازعات سیاسی - مذهبی، برخاسته از کوشش برای کنترل شریان بازرگانی جاده ابریشم بود (Reisinezhad, 2018: 13). به گفته پطروشفسکی «جنگ چالدران و دیگر منازعات ایران و عثمانی، در حقیقت برای تسلط بر سرزمین‌های مهم استراتژیک بود که در سر راه بازرگانی کاروانی قرار داشتند» (Petrushevsky, 1985: 90-95). این همه، نشان‌گر اهمیت نیروهای ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچرال در تاریخ و جغرافیای ایران زمین بوده است. به همین دلیل است که «گراهام فولر»^۲، ایران را «قبله عالم»^۳ نامیده است (Fuller, 2019: 3). در کنار رقابت‌های ژئوپلیتیکی، ژئوکالچرال و ژئواکونومیک میان تبریز و اسلامبول، چیدمان قدرت در منطقه از ثبات لازم برخوردار نبود. در آن زمان، قدرت‌های برتر اسلامی در خاورمیانه امپراتوری عثمانی، ایران صفوی و ممالیک مصر بودند. سلطان قانصوره غوری، مملوک مصر، مصلحت قدرت خود را در آن می‌دانست که با یکی از دو قدرت بزرگ زمان خود متحد گردد تا در هنگام لزوم، به کمک آن بتواند قلمرو خود را از هر گونه تجاوزی حفظ کند. وقتی که اتحاد با بایزید دوم عملی نگردید، او سیاست دوستی و متحد شدن با شاه اسماعیل را در پیش گرفت و کوشید با او علیه بایزید دوم، هم‌پیمان گردد (Parsadust, 1996: 394). سلطان سلیم به اهمیت اتحاد دو قدرت بزرگ ایران و مصر واقف بود و آنها را خطری علیه قدرت خود می‌دانست و بر آن شد تا ضمن اعزام سفیر و ارسال نامه‌های دوستانه و مؤدبانه برای سلطان مصر، از اتحاد او با شاه اسماعیل جلوگیری کند. به این ترتیب به پادشاه مصر پیشنهاد همکاری مشترک بر ضد صفویان را داد، ولی حکومت مصر بعد از مذاکرات طولانی با دولت عثمانی، سیاست بی‌طرفی متمایل به ایران را اتخاذ کرد (Parsadust, 1996: 395; Ibn Ayyas, 1984: 191). برآمدن

۱. روم خاوری

2. Graham E. Fuller

3. Ghebleh Alam

هم‌پیمان سیاسی هر چند ناتوان در پشت مرزهای امپراتوری عثمانی، سلطان سلیم را به هجوم به ایران واداشت.

۶. تجزیه و تحلیل پژوهش

۶-۱. تنهایی استراتژیک تاریخی ایران و جنگ چالدران

گرچه دلایل یادشده در برآمدن جنگ چالدران نقشی مهم ایفا کردند، اما پیشران بنیادین رخدادن جنگ چالدران را می‌باید در پیامدهای «تنهایی استراتژیک تاریخی ایران» دید. ایران دچار تنهایی استراتژیکی تاریخی است (Mesbahi, 2011: 18-20; Reisinezhad, 2018: 325-328). مفهوم تنهایی استراتژیک ایران برای نخستین بار توسط محی‌الدین مصباحی، ابداع شد. تنهایی استراتژیک ایران اشاره به واقعیتی است که در آن «ایران، چه آگاهانه و خودخواسته و چه ناخواسته و از روی ناچاری به گونه‌ای استراتژیک تنهاست و محروم از هرگونه اتحادیهایی معنادار و متصل به قدرت‌های بزرگ است» (Mesbahi, 2011: 18-20; Reisinezhad, 2018: 325). ایران دچار تنهایی استراتژیک است یعنی در تدوین، کاربرد و پیشبرد استراتژی‌های کلان خود، تنهاست. بنابراین و برخلاف ادعای برخی تحلیل‌گران، ایران دچار انزوای ژئوپلیتیکی نیست و این مفهوم فاقد هرگونه بینان تئوریک و نمود تاریخی و جغرافیایی است. کشوری که این همه درگیر نیروها و فشارهای ژئوپلیتیکی است، نمی‌تواند دچار انزوای ژئوپلیتیکی باشد (Reisinezhad, 2020). پیامد این چنین تنهایی استراتژیک تاریخی، تداوم شرایطی است که در آن ایران، فاقد هرگونه اتحادی طبیعی با ابرقدرتی جهانی و یا قدرتی بزرگ و یا قدرتی در آسیای باختری است. تنهایی استراتژیک تاریخی، این ویژگی پایدار ژئوپلیتیک ایران، در دوران صفویه نیز بیش از پیش نمایان بود. محاصره شدن در میان دو قدرت سنی آسیای باختری «ترکان عثمانی و ازبکان» (Semnani, 2013: 97; Hafeznia, 2002: 231)، و نبود پیمان‌هایی استراتژیک و پایا با دیگر قدرت‌ها، تداوم این ویژگی بنیادین ژئوپلیتیکی ایران را رقم زده بود. همچنین دگرگونی چیدمان قدرت ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرال در آسیای باختری، با برآمدن شاه‌اسماعیل، تنهایی استراتژیک ایران را در این دوران دوچندان ساخته بود. در این میان، خوانش ژئوپلیتیکی شاه‌اسماعیل صفوی از ایران، بدین صورت بود که «ایران، تنهاست و به واسطه تاریخ و جغرافیای

ویژه آن همواره مورد تهدید قدرت‌های بزرگ است.» بنابراین شاه اسماعیل بر اساس این چنین خوانش ژئوپلیتیکی از ایران، نسبت به خطر حمله امپراتوری عثمانی آگاه بود و می‌دانست که ترکان عثمانی نیز همانند ازبکان، دیر یا زود به ایران خواهند تاخت. وی با آگاهی از وضعیت تنهایی استراتژیکی ایران می‌دانست، در صورت حمله مستقیم یا غیرمستقیم امپراتوری عثمانی، هیچ کشوری نمی‌تواند تضمین‌کننده یکپارچگی ملی ایران باشد، مگر خود ایران. حتی اتحاد ضمنی با دولت هابسبورگ اسپانیا و امپراتور آن (کارل پنجم) نیز سودی نداشت (Reston, 2009: 213). از این رو بود که شاه صفوی به تکاپوی یافتن متحدینی غیردولتی، یعنی شیعیان آناتولی، افتاد تا از وحدت ملی و استقلال ایران در ورای مرزهایش دفاع کند. این نگاه، خود برخاسته از همه جاگستری تنهایی استراتژیک تاریخی ایران بود. یکی از پیامدهای کلیدی منطق تنهایی استراتژیک ایران نمایانگر این واقعیت است که «دفاع در نقطه صفر مرزی یعنی شکست» (Reisinezhad, 2018: 328). ایران به عنوان کشوری که دچار تنهایی استراتژیکی تاریخی است، همان‌گونه که تاریخ نشان داده است، نمی‌تواند در نقطه صفر مرزی از خود دفاع کند، بنابراین ناچار است در ورای مرزهایش به دفاع از خود بپردازد. به بیان دیگر، تاریخ به شاه اسماعیل (به عنوان یک فرمانروای ایرانی) آموخته بود که برای دفاع از کشور می‌باید در ورای مرزها حضور داشت. با این نگاه، شاه اسماعیل از طریق ایجاد روابط استراتژیک با گروه‌های غیردولتی (شیعیان آناتولی) در پی مهار تهدیدات و دفاع از یکپارچگی سرزمینی ایران بود. کوتاه آن‌که استراتژی حمایت از جنبش‌های شیعی آناتولی از سوی شاه اسماعیل، نه تنها ریشه در پیامد ژئوکالچرال رسمیت‌یافتن مذهب شیعه دوازده‌امامی در ایران داشت، بلکه برخاسته از منطق تنهایی استراتژیکی تاریخی ایران بود. بنابراین می‌توان یک دلیل بنیادین رخداد جنگ چالدران را تنهایی استراتژیکی تاریخی ایران خواند.

۲-۶. چرایی شکست ایران در جنگ چالدران

علی‌رغم دلاوری ایرانیان در جنگ چالدران، شاه اسماعیل این نبرد را واگذار کرد (Metz and Bark, 1984: 1; Zeno, 1970: 259). در پایان، بسیاری از سرداران و سربازان ایرانی کشته شدند و

شاه همیشه پیروز صفوی، طعم شکست در میدان جنگ را چشید. این شکست را می‌توان ریشه در عواملی چند دید.

نخستین عامل را می‌توان به عدم در پیش گرفتن استراتژی درست نظامی ایرانیان نسبت داد. شاه اسماعیل به جای کاربرد تصمیم خردمندانه جنگی و استفاده از تجربیات سرداران با تجربه‌ای مانند خان محمد استاجلو، رأی فاجعه‌آمیز «دورمیش خان شاملو» را پسندید. استاجلو که با شیوه جنگ ترکان عثمانی آشنایی داشت بر این باور بود که می‌بایست بی‌درنگ به دشمن حمله کرد تا فرصت سازماندهی و استقرار تجهیزات را نداشته باشند. دورمیش خان شاملو که همواره رقابتی سخت با ایل استاجلو داشت با این رأی به مقابله برخاست. به گفته تاریخ عالم آرای عباسی «چون خان محمد استاجلو این گفتگو کرد شهریار نگاهی به طرف دست راست کرد و نظر به جانب دورمیش خان شاملو نمود و گفت که شما را حرفی هست؟ تو چه می‌گویی، بگو. دورمیش خان رو به خان محمد کرد و گفت «صد هزار حیف از این نامی که به عبث بر آوردی در میان مردم عالم، و دیگر آنکه من ترا جوانمردی می‌دانستم، قیصر روم چه وجود دارد که ما پشت به او کرده و روی بگردانیم و دزدی کنیم چرا مردان مرد نزنیم خود را بر سپاه قیصر؟» اگر چنانچه از اوست اقبال، از آن او خواهد بود و اگر انشاءالله خدای به مرشد کامل ما داد از آن ما خواهد بود. چون دورمیش خان این حرف گفت نورعلی خلیفه روملو گفت که او راست می‌گوید و حق گفت دورمیش خان. شاه اسماعیل فرمودند که آنچه نورعلی خلیفه و دورمیش خان می‌گویند همین است.» این جا بود که شاه اسماعیل گفت «من حرامی قافله نیستم هرچه مقدر الهی است به ظهور آید.» به بیان دیگر، اختلاف آرای سرداران ایرانی که بازتاب رقابت قدرت درون ایران بود، شاه اسماعیل را به اتخاذ تصمیم بی‌خردانه برانگیخت. در واقع، شاه، سرنوشت جنگ را به دست تقدیر داد (Torkaman, 2003: 70; Qomi, 2004: 130; Jahangoshaye Khaqan, 1945: 492-494; Rumlu, 1978: 1083). غیاث‌الدین خواندمیر در این باره می‌نویسد: «از آنجا که غرور و شهامت به مزاج با ابتهاج غالب بود رأی دورمیش خان را رجحان داد. آن مقدار توقف نمود که عساکر روم به مقتضای قانون خود عمل کردند» (Khandmir, 1954: 76). آبشخور بخشی از پرهیز در اتخاذ تاکتیکی خردمندانه از سوی شاه اسماعیل، توهمات و اعتماد به نفس بیش از پیش وی

و همچنین باور تزلزل‌ناپذیر سپاهیان صفوی به او به عنوان نایب امام دوازدهم شیعیان و مرشد کامل بود. به دلیل پیروزی شاه‌اسماعیل صفوی در همه جنگ‌هایش، احساس غرور و شکست‌ناپذیری در وجود سپاهیان رخنه کرده بود و آنان را به این باور رسانده بود که رهبرشان از قدرت الهی برخوردار است، لذا گمان می‌کردند در جنگ چالدران حتی در برابر ابزار نظامی مدرن عثمانی نیز پیروز خواهد شد. شاه‌اسماعیل نیز به همان دلایلی که ذکر شد، هیچ‌کس را هم‌اورد خود نمی‌دید و خودش را شکست‌ناپذیر می‌پنداشت (Junabedi, 1999: 287; Falsafi, 2002: 119). در کنار کاربرد تاکتیک نادرست در میدان جنگ و اعتماد به نفس بیش از حد، کمبود سلاح مدرن دلیل دیگر شکست ایرانیان بود. قشون عثمانی دارای رسته‌های تفنگدار و توپخانه بودند و از صف‌بندی و نبرد در سنگر و استقرار توپخانه در ارتفاعات آگاهی داشتند. بُرد توپ‌های سنگین و سبک عثمانی کوتاه بود و آنها در زمانی می‌توانستند مؤثر واقع شوند که دشمن به نزدیک آنها می‌آمد. شاه‌اسماعیل که از این مسئله آگاه بود با آغاز جنگ به جای حمله به روبه‌رو، با سواره‌نظام نیرومند ایرانی خود به جناحین قشون ترک‌های عثمانی تاخت و یکی از جناحین آن را از کار انداخت و وارد قلب آن شد و تا صفوف توپخانه عثمانی‌ها رخنه کرد، اما با عقب‌نشینی لشکریان عثمانی و شروع به فعالیت توپخانه عثمانی‌ها در ارتفاعات چالدران، ارتش ایران آماج آتش شدید توپخانه آنان شد و آسیب شدیدی دید. توپ‌های عثمانی از یک سو، سواران ایرانی را از نزدیک شدن به نیروهای عثمانی بازداشت و از سوی دیگر وحشت اسب‌های ایرانیان از شنیدن غرش توپ‌ها منجر به فرار آنها از میدان جنگ شد (Parsadust, 1996: 261). به بیان دیگر، عامل قطعی در پیروزی عثمانی‌ها در جنگ چالدران، قدرت آتش آنها بود. اگر عثمانی‌ها در جنگ چالدران و جنگ‌های بعدی از سلاح آتشین در چنان مقیاس وسیعی استفاده نکرده بودند، می‌توان اطمینان داشت که پیروزی‌شان غیرقابل تصور می‌نمود (Ayalon, 1956: 109; Uzuncarsili, 1991: 278; Quataert, 2000: 157). به گفته کاترینا زینو^۱ «اگر پای توپخانه دشمن نبود ... نیروی ترک هر چه بود تار و مار می‌شد» (Zeno, 1970: 261). شاه‌اسماعیل نباید با وجود اندک بودن تعداد سپاهیان و نداشتن توپ و تفنگ به اندازه کافی، تاکتیک حمله را

1. Katrina J. Zeno

برمی‌گزید. او می‌بایست با انتخاب تاکتیک دفاع و جنگ فرسایشی، جنگ را طولانی می‌کرد (Parsadust, 1996:467). نکته این‌که، بسیاری از نفرات ارتش عثمانی، به ویژه سپاه ینی‌چری، نسبت به شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نیای شاه‌اسماعیل، ارادتی ویژه داشتند. سلطان سلیم با آگاهی از این امر بود که به محض رسیدن به میدان نبرد در دشت چالدران، جنگ را بی‌درنگ آغاز کرد. اگر شاه‌اسماعیل تاکتیک فرسایشی زمین سوخته جنگ و گریز را در پیش می‌گرفت زمزمه نارضایتی در سپاهیان عثمانی آغاز می‌شد و سلطان سلیم که از کشور خود بسیار دور بود دچار مشکل می‌شد. همچنین، انتخاب دشت چالدران نیز به عنوان محل جنگ، اشتباه بود؛ چرا که عثمانی‌ها در آن دشت گسترده می‌توانستند از همه نیروها و تجهیزات خود به خوبی استفاده کنند (Savory, 2008:99-100). گذشته از این، شاه می‌بایست مکان استقرار نخستین در ارتفاعات خوی را ترک نمی‌کرد. ارتفاعات خوی برخلاف دشت گسترده چالدران فضای لازم را برای تحرک توپخانه عثمانی نمی‌داد. با این حال، علاقمندی شاه در کاربرد سواره نظام خود و دوری از درپیش گرفتن جنگ و گریز فرسایشی باعث شد تا این ارتفاعات استراتژیک رها شود و میدان فرجامین چالدران را برگزیند. همچنین، ساختار ارتش ایران که متکی بر سواره‌نظام قزلباش ترک‌زبان شیعی بود، برای این جنگ آماده نبود. این نیروی سواره نظام، در ارتفاعات به مشکل برخورد و بیشترین کارایی آنها در جنگ و گریز و یا یورش‌های ناگهانی بود. ارتش ایران همچنین پیاده‌نظام درخوری نداشت. در نقطه مقابل، عمود قشون عثمانی بر پیاده‌نظام منظم، آزموده و مجهز ینی‌چری بود. دو رسته سواره‌نظام قشون عثمانی (قاپوقلی و سپاهی‌لار) و همچنین سواره‌نظام تاتارهای کریمه که به یاری سلطان عثمانی فرستاده شده بودند، تاب نبرد با سواره‌نظام نیرومند قزلباش را نداشتند. پیاده‌نظام ینی‌چری اما با برخورداری از رسته‌های نیزه‌داران بلندنیزه، سر تا پا غرق در فولاد بود. کوتاه این‌که، ایران متکی بر سواره نظام عشایری قزلباش بود که به شتاب بسیج شده بودند. قشون عثمانی اما بر پیاده نظام منضبط و آموزش دیده و آشنا با رزم نوین استوار بود. مهم تر این‌که، پافشاری نکردن شاه‌اسماعیل بر استراتژی پشتیبانی از شیعیان ترک‌زبان آناتولی را می‌باید عاملی تعیین‌کننده در شکست دولت صفوی از امپراتوری عثمانی خواند. همان‌گونه که پیش از این یاد شد، برپایی دولتی شیعی در ایران، به شورش ترکان شیعی در

آناتولی انجامیده بود. شاه اسماعیل از قدرت حامیانش آگاه بود؛ با این حال، او در آن زمان سرگرم مبارزه با خان‌های سنی ازبک در خراسان (شمال خاوری ایران) شده بود. همچنین، شاه نمی‌خواست ایران را در محاصره دو قدرت سنی ازبک و عثمانی ببیند. بنابراین، از برانگیختن بیشتر ترکان عثمانی پرهیز کرد. پس از چندین زد و خورد، شاه‌قلی تصمیم گرفت تا از رودخانه فرات (مرز آن زمان ترکیه عثمانی و ایران صفوی) گذر کند تا به شاه اسماعیل (رهبر روحانی‌اش) پیوندد. شاه‌قلی و سه هزار تن از پیروانش اما در نبردی سرنوشت‌ساز در ۲ ژوئیه ۱۵۱۱ م کشته شدند. گرچه شاه‌قلی، پسین‌تر، همچو چهره‌ای روحانی و مقدس در میان شیعیان علوی در آناتولی و ترکیه مدرن مورد ستایش قرار گرفت، اما سلاطین عثمانی وحشیانه ترکان شیعه را سرکوب کردند. با این حال، سلطان سلیم تنها سه سال پس از سرکوب شورشیان ترک شیعه، با فراغ‌بال به ایران تاخت. به بیان دیگر، شاه اسماعیل از منطق‌تنهایی استراتژیک تاریخی که همانا دفاع از ایران در ورای مرزهای آن بود، به تمامی پیروی نکرد. اگر شاه اسماعیل بر این منطق عمل می‌کرد، می‌بایست از شورش شاه‌قلی پشتیبانی می‌کرد، اما مشکل شاه صفوی این بود که این منطق را تا به آخر ادامه نداد و عمل حمایت از شورشیان را نیمه‌تمام رها کرد. چه بسا که اگر این سیاست را دنبال می‌کرد، می‌توانست پیش از وقوع جنگ چالدران، عثمانی را درهم شکسته و مانع شکل‌گیری جنگ شود. اما این‌گونه نشد و شاه اسماعیل تاوان پافشاری نکردن بر این منطق استراتژیک را سرانجام در جنگ چالدران داد. کوتاه این‌که، نبود «خواست» و یا «توانایی» شاه اسماعیل در پشتیبانی از گروه‌های غیردولتی جنبش ترکان شیعه، سرانجام به شکست ارتش ایران در نبرد چالداران و از دست رفتن همیشگی کردستان سوریه و ترکیه مدرن شد (Reisinezhad, 2018:317-326).

۳-۶. پیامدهای شکست چالداران

جنگ چالدران بر سرنوشت ایران و ایرانیان پیامدی ژرف و دیرپا گذاشت. نخست این‌که، شکست چالداران تاثیر ویرانگری را بر روحیه شاه اسماعیل گذاشت. پس از این نبرد، شاه به عزاداری پرداخت، خرقه سیاه پوشید و پرچم‌ها را به رنگ سیاه همراه با واژه «القصاص» درآورد. شاه، چنان از شکست غمگین شد که تا پایان زندگی کوتاه خود در ۲۳ مه ۱۵۲۴ م در هیچ

کارزاری شرکت نجست، اداره ایران را به دیوانسالاران ایرانی داده و خود مشغول شکار در آذربایجان و ازان شد (Fereydunbeg, 1858:412- 415).

همچنین، شکست چالداران بر رابطه فرمانروا و فرمانبرداران تاثیر گذاشت. جنگ چالدران چهره شاه اسماعیل را در دیدگان مردم دگرگون ساخت. به گفته اسکندربیک ترکمان «شدت محاربه طوایف قزلباش در شأن آن حضرت به حدی رسید که پای اعتقادشان از مسلک مستقیم دین و ایمان لغزید و گمان‌های غلط بردند» (Torkaman, 2003:43). شاه اسماعیل برای مردم ایران، پادشاه نیمه الهی شکست‌ناپذیری بود که هاله تقدسی وی را فرا گرفته بود (Kucukdag, 2008: 1-17; Falsafi, 2002:119). اما پس از شکست ایران در جنگ چالدران، شایعات علیه شاه اسماعیل آغاز شد و مقام مذهبی او مورد شک و شبهه قرار گرفت (Jahangoshaye Khaqan, 1945:506). جنگ چالداران شیوه رزم ایرانیان را نیز دگرگون ساخت. پیروزی‌های پیاپی شاه جوان صفوی ماشین نظامی قزلباشان ایران را شکست‌ناپذیر جلوه داده بود. اما پس از شکست در جنگ چالدران سیاست‌های نظامی شاهان صفوی متوقف شد (Nesibli, 2002, 1576).

پس از این نبرد، آنان دریافتند که باید شیوه‌های دفاعی مانند سوزاندن زمین، امحای منابع و حمله‌های غافل‌گیرانه و فرسایشی را جایگزین روش‌های قبلی کنند. شاه طهماسب با درس گرفتن از شکست چالدران، توانست چهار بار حمله عثمانی را دفع کند. کوتاه این‌که، شکست در دشت چالداران، موضع دفاعی ایران را در منطقه تداوم بخشید. شکست چالداران پیوندهای ژئوکالچرال ایران با دیگر جماعات شیعی را تضعیف و یا از میان برد. پیوندهای ایرانی با شیعیان آسیای صغیر و فرارود در کنار شیعیان شامات، از هم گسسته شد. پس از جنگ چالدران به شیعیان آناتولی و سنیان ایرانی فشارهای بیشتری وارد شد چرا که سلاطین عثمانی و پادشاهان ایرانی در زمان جنگ به آنها مشکوک می‌شدند و به این ترتیب آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند (Mohammadi, 2007:72; Parsadust, 1996:499-500; Rahimlu, 2011:224). همچنین نفوذ فرهنگی ایران در آن مناطق برای همیشه دچار ضعف گشت. شکست چالداران به مردمان بخش‌هایی از جهان ایرانی نیز که در برابر روند شیعی گشتن ایران تاب آورده بودند (همچو کردزبانان در باختر و افغان‌ها در خاور) نیز جسارتی بخشید و آنان همواره مشکلی برای

یکپارچگی سرزمینی ایران گشتند. این واقعه مهم تاریخی در نهایت منجر به سنی ماندن اکثریت این مناطق شد و به این ترتیب، ایران شیعی توسط دریایی از اهل سنت احاطه گشت. شکست ایران در جنگ چالدران آغاز جدایی عملی کردها از همدیگر و سرزمین مادری‌شان (ایران) بود (Mohammadi,2007:69; Rahimlu,2001:233). شکست چالداران به از دست رفتن «دیاربکر»^۱ منجر شد (Yaghi,2009:53; Sykes,1921:852; Sarwar,1975:99; Jahangoshaye Khaqan,1985:267). دیاربکر ولایتی بسیار مهم برای ایران بود زیرا دیواره دفاعی شمال باختری ایران و شمال میان‌رودان محسوب می‌شد (Zeno,1970:370). سرزمین‌های گُرد زبان هرگز یک وضعیت سیاسی جداگانه‌ای نداشته و در عوض برای هزاران سال، بخشی از جهان‌تمدن ایران بوده است (Reisinezhad,2018:62). این منطقه جغرافیایی تا پیش از حمله اعراب، یک «ساتراپی»^۲ ایرانی از امپراتوری‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی بود. پس از سرنگونی خلفای عباسی، کردستان به بخشی از ایران و سپس امیرنشین‌های کوچک ایرانی - ترکی تبدیل شد. تا اینکه شاه‌اسماعیل، آن را فتح کرد. پس از پیروزی عثمانی‌ها بر امپراتوری صفویه در نبرد چالدران، بخشی از روسای قبایل کرد را بر آن داشت تا بیعت خود را از تبریز به اسلامبول تغییر دهند. بدین ترتیب، ایران قسمت باختری کردستان که امروزه به کردستان ترکیه و سوریه معروف است را از دست داد و در ادامه، کردستان عراق در جنگ‌های مخرب ایران و عثمانی دست بدست می‌شد (Nikitine,2002:44). هر چند در این جنگ، کردهای ایرانی موضع بی‌طرفانه اتخاذ کردند اما بیش‌ترین ضرر متوجه آنان گردید (ZahirineZhad,2000:9).

سرانجام آن‌که، جنگ چالداران چیدمان قدرت در ژئوپلیتیک خاورمیانه را دگرگون ساخت. نخست این‌که، در پی این جنگ، خاورمیانه عربی نیز به آهستگی در دامان امپراتوری عثمانی در زمان سلطان سلیمان و شاه‌تهماسب افتاد. در سال‌های پس از جنگ، عراق نیز که برای سده‌ها بخشی از ایران و محل پایتخت‌های ایرانی (بابل، سلوکیه و تیسفون) برای هزار سال بود، از ایران جدای گشت. مهم‌تر آن‌که، این جنگ پیامدهایی قطعی برای خاورمیانه امروزی داشت. در واقع،

۱. یکی از سکونتگاه‌های قدیمی کردها

۲. استان

با اینکه جنگ چالدران در ایران و میان دو دولت صفوی و عثمانی در سده شانزدهم میلادی رخ داد، اما مرزهای جغرافیایی معین شده امروزی میان ایران، ترکیه و عراق را می‌توان برآمده از آن دید. تاثیر جنگ چالدران تا بدانجاست که پیش از قرارداد ۱۹۱۵ سایکس - پیکو، مرزهای درونی خاورمیانه را تعیین کرده بود.

۷. نتیجه‌گیری

برآمدن شاهنشاهی صفویه در پیکره جغرافیایی جهان ایران، به بروز تحرکاتی جدی در آسیای باختری انجامید. گستره این تغییرات در مرزهای باختری ایران پیچیده‌تر بود. علت مهم این چالش‌ها به دلیل دگرگونی ژئوپلیتیکی و ژئوکالچرال چیدمان قدرت در آسیای باختری بود. برگزیدن مذهب تشیع به عنوان طریقت رسمی توسط صفویان، آرزوی عثمانی‌ها مبنی بر یکپارچه‌سازی سرزمین‌های اسلامی آنها را با چالش جدی مواجه ساخت. پیامد این امر، زمینه‌ای مناسب را برای روابط پرتنش میان ایران و عثمانی فراهم ساخت.

با این حال، بررسی‌ها و ارزیابی‌های پژوهش پیش رو، گویای این مهم است که بر اساس نوشته‌ها و آثار مکتوب به جای مانده از آن زمان، علت اصلی شکل‌گیری جنگ چالدران بین دولت‌های صفوی و عثمانی، تنها تغییر مذهب در ایران نبود. به یاد داشته باشیم که ایران و عثمانی پیش از جنگ چالدران نیز برخوردی نظامی در دوران اوزون حسن آق‌قویونلو و سلطان محمد فاتح عثمانی داشتند. هم از این رو، عامل اصلی رقابت میان دو قدرت، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی ایران و تنهایی استراتژیک تاریخی آن بوده است. به بیان دیگر، می‌توان تصور کرد که فارغ از این‌که چه کسانی حاکم این دو کشور باشند، این جنگ به هر صورت بین این دو قدرت رخ می‌داد. در واقع، برآمدن شاه اسماعیل به این برخورد اجتناب‌ناپذیر شتاب بخشید. همچنین جنگ‌های بزرگ، درس‌های بزرگی با خود دارند و صد البته شکست‌های بزرگ درس‌های بیشتری برای آموختن. بزرگ‌ترین علت شکست جنگ چالدران نه این است که ایران به تکنولوژی روز مجهز نبود؛ نه این است که فنون رزمی و استراتژی نظامی نوین را نمی‌دانست؛ نه این است که دشمن با حيله‌ای جدید از اصل غافلگیری استراتژیک استفاده کرده باشد، بلکه مهم‌ترین دلیل شکست،

عدم پافشاری و تأکید شاه اسماعیل بر ادامه دادن در پشتیبانی از جنبش‌های شیعه آناتولی بود. شاه اسماعیل می‌توانست استراتژی پیش‌دستانه خود را در پیش گیرد، اما تردید در ادامه حمایت و احتیاط در جلوگیری از محاصره شدن کامل ایران، وی را از این امر بازداشت. پانصد سال پیش در پسین‌گاه یک روز گرم مردادی، در دشت چالداران، نه شاه اسماعیل صفوی و نه سلطان سلیم عثمانی، هیچ‌کدام نمی‌دانستند مرزبندی تازه‌ای در جغرافیای این منطقه اسلامی پایه‌گذاری شده که شاکله آن تا سده‌ها بعد، زمینه‌ساز بروز تنش‌ها و بحران‌های ملی و مذهبی پایدار در خاورمیانه خواهد بود.

۸. قدردانی

نویسندگان مقاله از هیئت تحریریه نشریه ژئوپلیتیک که با داوری دقیق، زمینه ارتقاء کیفی مقاله را فراهم آورده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنند.

References

1. Affendi, K.S (1863). "Taj al-Tawarikh", Istanbul, Ameri Press. **[In Persian]**
2. Akgunduz, A (1991). "Osmanli Kanunnameleri ve Hukuki Tahlilleri", Istanbul, Published by Osmanli Arastirmalari Vakfi.
3. Asgari, N (2012). "The Red Shiatism: Shah Ismail I Safavi (1487 - 1524) and Ruhullah Musavi Khomeini (1902 – 1989)", USA, Ketab Corp Publications. **[In Persian]**
4. Ayalon, D (1956). "Gunpowder and Firearms in the Mamluk Kingdom: A Challenge to a Mediaeval Society", London, Vallentine Mitchell Publication, (doi: 10.1017/S0035869X0010752X).
5. Babinger, F. (1978). "Mahmed the Conqueror and his Time", USA, Princeton University Press.
6. Bedlisi, E (1674). "Hasht Behesht", Translated by Masum. Z, Tehran, Library of the Islamic Consultative Assembly. **[In Persian]**
7. Behisti, A (2016). "Tarihi Beheşti", Ankara, Türk Tarih Kurumu Yayınları.
8. Bitlisi, S (1976). "Şeref-Nâme", Moscow, Vasilyev press.
9. Browne, G. E (1920). "A History of Persian Literature Under Tartar Dominion", London, The Cambridge University Press, (doi: 10.1017/S0035869X00148816).
10. Chalabi, S (1880). "The History of Solak-zâde", Istanbul, The Mahmoudbak Publications, (doi: 10.14222/turkiyat3885). **[In Persian]**
11. Charles, G (1873). "A Narrative of Italian Travels in Persia, in the Fifteenth and Sixteen Centuries", London, Published by The Hakluyt Society.
12. Cohen, S B. (2003). "Geopolitical Realities and United States Foreign Policy", Political Geography, Vol. 22, No. 2, (doi: 10.1016/S0962-6298(02)00069-0).
13. Creasy, E.S. (1878). "History of the Ottoman Turks: From the Beginning of their Empire to the Present Day", London, Published by Richard Bentley and Son.
14. Dursun, D (2002). "Religion and Politics in the Ottoman State", Translated by Vafaei. D, Hosseini. M, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications. **[In Persian]**
15. Ehsan, A (1910). "Qeritolus: Sultan Muhammed Han Thani'nin Tarihi", Translated by Qarulidi, Istanbul.
16. Falsafi, N (1963). "Several Historical and Literary Articles", Tehran, University of Tehran Press (UTP). **[In Persian]**
17. Falsafi, N (2002). "Iranian Patriotic War in Chaldiran", Tehran, Hirmand Publication. **[In Persian]**
18. Farajirad, A.R (2020). "Expounding Geopolitical Factors Affecting the Formation of Strategic Relations", Geopolitics Quarterly, Vol. 16, No. 57. **[In Persian]**

19. Faridbeg, M (1914). "Ahsan al-Tavarikh", Translated by Abdulbaqi. M, Published by Baradarane Baqerzadeh. **[In Persian]**
20. Farrokh, K (2007). "Shadows in the Desert: Ancient Persia at War", Osprey Publications.
21. Farzalibeyli, S (2002). "Caldiran Savasininnedenleri ve Sonuclari (Turk Tarih Kongerasi)", Ankara, Resmi Belgelerde.
22. Fereydunbeg, A (1858). "Menshaatolsalatyne" Istanbul, Bina Publications. **[In Persian]**
23. Foster, J.B. (2006). "The New Geopolitics of Empire", Monthly Review, Vol. 57, No. 8, (doi: 10.14452/MR-057-08-2006-01_1).
24. Fuller, G.E. (2019). "Ghebleh Alam", Translated by Mokhber. A, Markaz Publications. **[In Persian]**
25. George, A.L.; Bennett, A (2007). "Case Studies and Theory Development in the Social Sciences", USA, Cambridge, MA: The MIT Press, (doi:).
26. Gözaydın, İ (2008). "Religion, Politics and the Politics of Religion in Turkey", London, Palgrave MacMillan Publications, (doi: 10.1057/9780230615403_8).
27. Hafeznia, M R. (2002), "Political Geography of Iran", Tehran, Samt Press.
28. Ghaderi Hajat, M (2020). "Investigating and Analyzing the Geopolitical Attitude of the High-Level Documents of Spatial Planning in Iran", Geopolitics Quarterly, Vol. 16, No. 58. **[In Persian]**
29. Hamer, J.V. (1917). "Devleti osmaniye Tarihi", Istanbul, Published by Evkafı İslamiye.
30. Haniwaldanus, A (1997). "Göre Sultan Bayezid-i Veli", Istanbul.
31. Hinz, W (1936). "Iran's Rise to the Nation State in the Fifteenth Century", De Gruyter Publications, (doi: 10.1017/S0041977X00071007).
32. Ibn Ayyas, M. (1984), "Badaye Alzuhur fy Waqaye Alduhur", Cairo, Dar al-Kotob Publication.
33. İnalçık, H (1959). "Osmanlılar' da Saltanat Veraseti Usulü ve Türk Hakimiyet Telakkisiyle İlgili", Ankara, Published by Ankara Üniversitesi SBF Dergisi, (doi: 10.1501/SBFder_0000000457).
34. Jackson, P (1986). "The Cambridge History of Iran, Vol. 6. The Timurid and Safavid Periods", London, The Cambridge University Press, (doi: 10.1017/CHOL9780521200943).
35. Jayne, K. G. (2010). "Vasco da Gama and His Successors (1460 to 1580)", USA, Kessinger Publications.
36. Junabedi, M H. (1999). "Rozat Ol Safavieh", Tehran, Published by Endowment Foundation Dr. Mahmoud Afshar. **[In Persian]**
37. Karimi, A (2019). "Geopolitical Elements and Components of Trump Foreign Policy against Islamic Republic of Iran", Geopolitics Quarterly, Vol. 15, No. 55. **[In Persian]**

38. Khandmir, A M. (1996). "History of Shah Ismail and Shah Tahmasb (following the History of Habib Al-Seir)", Tehran, Gostareh Publications. **[In Persian]**
39. Khandmir, G (1954). "History of Habib Al-Seir in the News of Human Beings", Tehran, Khayyam Publications. **[In Persian]**
40. Kinross, L (1977). "The Rise and Fall of The Turkish Empire", USA, Published by William Morrow & Company.
41. Koolae, E (2018). "Geopolitical Components of the Russian Foreign Policy", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 14, No. 49. **[In Persian]**
42. Kucukdag, Y (1995). "İlbyezyd-yavuz ve kanuni devirlerinde cemali ailesi", Istanbul.
43. Kucukdag, Y (2008). "Measures Taken by the Ottoman State against Shah İsmail's Attempts to Convert Anatolia to Shia", Konya, Published by University of Gaziantep Journal of Social Sciences.
44. Lapidus, I.M. (2002). "A History of Islamic Societies", London, The Cambridge University Press, (doi: 10.1017/CBO9781139048828).
45. Limbert, J (1987). "Iran: At War with History", London, Routledge Publications.
46. Lockhart, L (2004). "The Fall of Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persian", Tehran, Translated by Dolatshahi, esmail, Elmi va Farhangi Publications. **[In Persian]**
47. Lotfipasha, A. (1923). "Tavarikh Ale Ottoman" Istanbul, Ameri Press. **[In Persian]**
48. Mahdavi, A.H. (1990). "History of Iran's foreign Relations: From the Beginning of the Safavid Period to the End of World War II (1500-1945)", Tehran, AmirKabir Publications. **[In Persian]**
49. Mesbahi, M (2011). "Free and Confined: Iran and the International System", *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 5, No. 2.
50. Metz, S; Bark, J. (1984). "the Great Iranians War in Chaldiran and Greece", Translated by Zabihullah. M, Tehran, The Zarrin Publications. **[In Persian]**
51. Minorsky, V (1933). "La Perse au XVe siècle entre la Turquie et Venise", Paris: E. Leroux Press.
52. Mirahmadi, M (1992). "Political and Social History of Iran in the Safavid Period", Tehran, AmirKabir Publications. **[In Persian]**
53. Mohammadi, A (2007). "Kurdish Political", Tehran, Porseman press. **[In Persian]**
54. Morgan, D (2015). "Medieval Persia (1040-1797)", Abingdon, Routledge Publications, (doi: 10.4324/9781315686615).
55. Neshanjizadeh, M. P. (1863). "The History of Neshanji", Istanbul, Ameri Press. **[In Persian]**
56. Nesibli, N (2002). "Osmanlı-Safevi Savaşları: Mezhep Meselesi ve Azerbaycan", Ankara, Türkler Publication.

57. Nikitine, B (2002). "Kürtler: Sosyolojik ve Tarihi İnceleme", Istanbul, Deng Yayınları.
58. Parsadust, M (1996). "Shah Ismail I: A Kingdom with Long-Lasting Effects in Iran and Iranians", Tehran, Entesharco Publications. **[In Persian]**
59. Pashazadeh, S.M A. (2000). "The Islamic Revolution Between AL-Khawas and Al-Awam", Qom, Dalilema Publications. **[In Persian]**
60. Frankopan, P (2018). "The Silk Roads: A New History of the World", London, Bloomsbury Publications, (doi: 10.14795/j.v5i3.342).
61. Petrushevsky, I. P. (1985). "Islam in Iran", London, The Athlone Press, (doi: 10.1017/S0035869X00140055).
62. Pouriran, A (2005). "Iran-Ottoman relations during the Safavid period", Mashhad, Dastur Publications. **[In Persian]**
63. Purgstall, J A. (1827). "Geschichte des osmanischen Reiches", Berlin, Published by C. A. Hartleben.
64. Qazvini, Y (1936). "Lab al-Tavarikh", Tehran, The Yemeni Publications. **[In Persian]**
65. Qomi, Q.A (2004). "Kholase al-Tavarikh", Tehran, University of Tehran Press (UTP). **[In Persian]**
66. Quataert, D (2000). "The Ottoman Empire (1700-1922)", The Cambridge University Press, (doi: 10.1080/03612759.2001.10525888).
67. Rahimi, H (2019). "Determining the Status of Applied Recommendations in Geopolitical Theories of Classical Period", Geopolitics Quarterly, Vol. 15, No. 55. **[In Persian]**
68. Rahimlu, Y (2001). "The Great Islamic Encyclopedia, Vol. 10", Tehran, Published by The Great Islamic Encyclopedia Center. **[In Persian]**
69. Rahimlu, Y (2011). "The Great Islamic Encyclopedia, Vol. 19", Tehran, Published by The Great Islamic Encyclopedia Center. **[In Persian]**
70. Reisinezhad, A (2018). "Phoenix", Policy letter, No. 11. **[In Persian]**
71. Reisinezhad, A (2018). "The Shah of Iran, the Iraqi Kurds and the Lebanese Shia", London, Palgrave MacMillan Publications, (doi: 10.1007/978-3-319-89947-3).
72. Reisinezhad, A (2020). "Iran's strategic loneliness and a cursed region: defense at the zero point of the border means defeat", Available at <https://keshvar.net/2020/02/18/iran-arash-reisinejad>. **[In Persian]**
73. Remzi, K (2003). "Fatih Devri (1451-1481) Osmanlı-Akkoyunlu İlişkileri", Erciyes Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi, Vol. 14, No. 1.
74. Reston, J (2009). "Defenders of the Faith: Charles V, Suleyman the Magnificent, and the Battle for Europe", New York: Penguin Press.
75. Roemer, H R. (1991). "The Safavid Period", London, The Cambridge University Press.

76. Roemer, H R. (2001). "History of Iran", Translated by Ajand. J, Tehran, The Jami Publications. **[In Persian]**
77. Ruhi, B. (1992). "Tawarikh Ale Ottoman (Ruhi Tarihi)", Oxford Ntjshast Belegler.
78. Rumlu, H (1978). "Ahsan al-Tavarikh", Tehran, The Babak Publications. **[In Persian]**
79. Saray, M (1990). "Turk Iran Munasibatlarında Siiligin Rolu", Ankara, Published by Turkish Culture Research Institute.
80. Sarwar, G (1975). "History of Shah Ismail Safawi", USA, AMS Press.
81. Savory, R (1984). "Iran Under the Safavids", London, The Cambridge University Press, (doi: 10.1017/S0041977X00037678).
82. Savory, R (1987). "Studies on the history of Safawid Iran (Collected Studies Series)", London, The Cambridge University Press, (doi: 10.1017/S0041977X00023442).
83. Semnani, A R. (2013). "Iran's Geopolitical Position in the Regional and World Power Relations", Scientific - Research Quarterly of Geographical Data (SEPEHR), Vol. 22, No. 86. **[In Persian]**
84. Seyyed Hosseinzadeh, H (2012). "Iran's Foreign Relations with the Ottomans and Egypt During the Reign of Yaqub Aq Qyunlu", History of Iran, Vol. 13, No. 71/5. **[In Persian]**
85. Shaw, S.J. (1976). "History of the Ottoman Empire and Modern Turkey", London, The Cambridge University Press, (doi: 10.1017/CBO9780511614965).
86. Sheibani, N. (1928). "Formation of the Safavid Empire", Tehran, University of Tehran Press (UTP). **[In Persian]**
87. Sumer, F (1992). "Safevî devletinin kuruluşu ve gelişmesinde Anadolu Türklerinin rolü: Şah İsmail ile halefleri ve Anadolu Türkleri", Ankara, Türk Tarih Kurumu Yayınları.
88. Sykes, P (1915). "A History of Persia", London, Routledge Publications.
89. Tansel, S (1966). "Sultan II. Bayezit'in Siyasi Hayatı", Ankara, Published by Türk Tarih Kurumu Yayınları.
90. Taylor, P. (1994). "Political Geography: World-Economy, Nation-State and Locality", London, Routledge Publications, (doi: 10.1177/030913259101500233).
91. Torkaman, S (2003). "Alam Araye Abbasi", Tehran, AmirKabir Publications. **[In Persian]**
92. Tuathail, G; Agnew, J. (1992). "Geopolitics and Discourse Practical Geopolitical Reasoning in American Foreign Policy", Political Geography, Vol. 11, No. 2, (doi: 10.1016/0962-6298(92)90048-X).
93. Unknown (1984). "Alam Araye Safavi", Tehran, Ettelaat Publications. **[In Persian]**

94. Unknown (1989). "Shah Ismail Safavi", Tehran, Arghqavan Publications. **[In Persian]**
95. Unknown (2005). "Alam Araye Shah Ismail", Tehran, Ettelaat Publications. **[In Persian]**
96. Uzuncarsili, I (1991). "Ottoman History: From the Conquest of Istanbul to the Death of Kanuni Sultan Suleiman", Ankara, Türk Tarih Kurumu Yayınları.
97. Yaghi, I (2009). "The Ottoman State from Authority to Dissolution", Qom, Published by Research Institute of Hawzah and University. **[In Persian]**
98. Zeinolabedin, Y (2007). "Iran's National Interests and New Shiite Geopolitics", Shia Studies, Vol. 5, No. 19.
99. Zeno, K (1970). "Venetian Travelogue in Iran", Translated by Amiri. M, Tehran, Kharazmi Publications. **[In Persian]**